

انديشه انقلابي مارکس

آکس کالینیکوس

ترجمه: پرویز بابایی

انتشارات آزادمهر

گنجانیده‌ها

۷	پیشگفتار ۱۹۹۵
۱۵	پیشگفتار ۱۹۸۳
۲۱	زندگی یک انقلابی
۶۳	سوسیالیسم پیش از مارکس
۸۱	ریکاردو، هگل و فوئرباخ
۹۹	روش مارکس
۱۲۵	تاریخ و مبارزه طبقاتی
۱۶۱	سرمایه‌داری
۲۱۳	قدرت کارگران
۲۷۱	مارکس امروز
۲۹۹	نتیجه
۳۰۱	نمایه

۱ زندگی یک انقلابی

کرن مارکس در ۵ مه ۱۸۱۸ در ترییر - شهری باستانی و کلیسایی در منطقه راین آلمان زاده شد پدر و مادرش هر دو از اخلاف خاندانهای یهودی بودند؛ نام خانوادگی او «مُردخای» بوده است و پیش از مارکس، مریکس. ولی پدر مارکس، هاینریش، در ۱۸۱۷ برای مصون ماندن از هیزم نضال یهودیان از خدمات دولتی به کیش مسیحیت لوتری گرویده بود. منطقه راین که زیر تأثیر شدید انقلاب فرانسه بود، اگر چه در سال ۱۸۰۶ دوباره به پادشاهی ارتجاعی پروس پیوسته بود، به لحاظ اقتصادی و سیاسی به صورت پیشرفته‌ترین بخش آلمان باقی ماند.

هاینریش مارکس، حقوقدانی موفق و لیبرالی معتدل با ایمان عمیق به حقوق حرد بود. نوۀ بزرگاش الورا او را «یک فرانسوی واقعی سده ۱۸ که او همیشه قلب به ولتر و روسو ارادت می‌ورزید» توصیف می‌کند رابطه هیزم و پسر صمیمانه بود: مارکس تا پایان عمر عکسی از هاینریش را در جیب خود نگاه می‌داشت تا آنجا که با خود به گور برد.

میرف آینده‌کاپیتال، در خانواده‌ای مرفه از طبقه متوسط پرورده شد. الورا در دبیرستان را در ترییر گذراند و آموزشی لیبرالی با تأکید شدید بر حیت کلاسیک یونانی و لاتین طی کرد. به نظر نمی‌رسد که وی دانش

آموزی برجسته بوده باشد و در نوشته‌های دوران مدرسه او چندان نشانه‌ای از عظمت آینده وی دیده نمی‌شود یکی از کسانی که در این دوران بر مارکس جوان تأثیر عمیقی باقی گذارد، بارون لودویگ فن وستفالن پدر زن آینده او بود. او مردی دانشمند بود و به زبان انگلیسی و لاتین تسلط داشت و او بود که مارکس را با آثار هومر و شکسپیر آشنا کرد. در ۱۸۳۵ مارکس برای تحصیل حقوق به دانشگاه بن رفت. زندگی متوسط و مرفه پدرش آغازگاه مناسبی برای او می‌نمود. او مانند همکلاسانش، مشروب می‌نوشید، بدهکاری به بار می‌آورد، به دعوا و زد و خورد می‌پرداخت و حتا به جرم عربده‌کشی شبی را در زندان گذراند. او شوق به نوشتن اشعار رمانتیک بدی نیز پیدا کرده بود (تنها برخی از آنها باقی مانده است) که وقتی در طی تعطیلی تابستان ۱۸۳۶ مخفیانه گرفتار عشق پنی فن وستفالن شد بدتر هم شد. پنی چهارسال بزرگتر از وی و دارای زمینه اجتماعی بالاتر و در زیبایی شهره شهر بود. هنگامی مارکس سال‌ها بعد در ۱۸۶۲ از تری‌یر دیدن کرد «همگان از چپ و راست از «زیباترین دختر شهر» و «ملکه مجالس رقص» پرس و جو می‌کردند.»

اولیای آنان از هر دو سو با وصلت این دو مخالف بودند. برخی از اعضای خانواده وستفالن از مرتجعان افراطی بودند (برادر پنی در سال‌های ۱۸۵۰ یکی از وزیران کابینه پروس شد)، در حالی که هاینریش مارکس از «روح شیطان» پسر خود که ممکن بود آنان را به فاجعه بکشاند در هراس بود. «آیا تو هرگز و این کم دردترین تردید قلبی من نیست - قادر خواهی بود سعادت خانوادگی و به راستی انسانی داشته باشی؟» این مخالفت اولیا می‌تواند توضیح دهد که چرا ازدواج کارل و پنی تا هفت سال بعد یعنی تا ۱۹ ژوئن ۱۹۴۳ به درازا کشید

در اکتبر ۱۸۳۶ مارکس به دانشگاه برلین نقل مکان کرد. قصد اولیه او ادامه تحصیلات حقوق بود اما به زودی چنانکه در نامه مشهوری به پدر

نگران خود در نوامبر ۱۹۳۷ نوشته است، به زودی از این کار منصرف شد مارکس که شعر گفتن خشنودش نساخت، به مطالعه جدی پرداخت. او نخست غرق فلسفه حقوق شد و سپس به فلسفه ناب روی آورد. او به تأکیر باید با آثار با نفوذترین فیلسوف عصر فریدریش هگل کنار آید. مارکس که در آغاز «الحن عجیب و غریب و زمخت» بیان او توی ذوق‌اش زده بود به زودی با مرارت فراوان، شیفته این فیلسوف گشت.

این شیفتگی چیزی بیش از فرایندی عقلانی بود. فلسفه آلمانی در دهه‌های ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ قلمرویی بسیار سیاسی بود. در آن وقت آلمان به لحاظ سیاسی تقسیم شده بود و به لحاظ اقتصادی و اجتماعی کشوری عقب مانده بود. سرزمین چهل تکه‌ای بود از امپرنشینانی که هر یک بر اتباع خود ادعای قدرت مطلقه داشتند و خود زیر سلطه اتحاد مقدس اورتجاعی اتریش، پروس و روسیه به سر می‌بردند. با این همه، کشور به لحاظ فکری رو به شکوفایی داشت.

نخستین دهه‌های سده نوزدهم عصر زرین فلسفه آلمان بودند. چنین می‌نمود که این پیش افتادگی تفکر انتزاعی جبرانی برای ناتوانی سیاسی و عقب‌ماندگی اقتصادی آلمان بود. چنانکه مارکس بعدها گفته است آلمانی‌ها در سیاست آنچه را فکر می‌کردند، ملل دیگر انجام می‌دادند. (CW iii 181)

تضادهای جامعه آلمانی در تفکر هگل انعکاس می‌یافت. هگل نخست شیفته انقلاب فرانسه و ناپلئون و سپس بدبین و مرتجع شد، به این محور رسید که دولت استبدادی پروس تجسم خرد است. در دهه‌های ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ او با هر قصد و نیتی، فیلسوف اسمی پروس بود و پیروان او در دانشگاه‌های تحت کنترل دولت مناصبی را اشغال می‌کردند.

این موقعیت دوام نیافت. عده‌ای از فیلسوفان جوان‌تر آغاز بدان کردند که بیش از پیش هگل را به شیوه‌های رادیکال تعبیر کنند هگل خرد را با حدا یکی می‌کرد و آن را مطلق می‌خواند. در نزد او تاریخ صرفاً داستان